



حق: در این درس به معنی خداوند، نامی از نام های خداوند	جمله: همه، سراسر	فروغ*: پرتو، روشنایی	مزار: آرامگاه، مقبره، زیارتگاه
در ضمن: در میان	نبوت: پیامبری، خبر از غیب دادن	اعتراض: عیب گرفتن، ایراد و نکته گیری	گمراه: راه گم کرده، سرگردان
متانت*: سنگینی در رفتار، وقار و استواری	لذا: بنابراین، از این رو، بدین جهت	اندوهناک: اندوهگین، غمگین	ماجرا: سرگذشت و داستان، اتفاق، رویداد
حکمت*: دانش، علم به حقایق اشیا	آفرینش: خلق، انشاء، ابداع	ابتدا کردن: شروع کردن، آغاز نمودن	خلقت: آفرینش، ابداع
عبرت: پند گرفتن	تدبیر*: چاره اندیشی، پایان کارها را پیش بینی کردن	حاجت: نیاز، خواسته	جمع: همه، همگی
تأمل: اندیشیدن، فکر کردن	طبیعت*: خلق و خو، سرشت	قائل*: سخن گو، گوینده، کسی که به خطای خود اقرار کند	شعور: درک، آگاهی، فهمیدن
اراده: خواست، میل، قصد	صادر: فرستاده، آن چه که پدید آید	باد زن: باد بزن	تلف: هلاک شدن، هدر رفتن، نیست شدن
قوه: توان، نیرو، در این درس یعنی هریک از توانایی های ذهنی یا جسمی انسان مثل قوه حافظه	فوائد: ج فایده، سودها، بهره ها	امور: ج امر، کارها	تعالی*: بلند پایه، بلند مرتبه
خلل: آسیب، تباهی، عیب	نفع: سود، منفعت، فایده	ضرر: زیان، گزند	عظیم تر: بزرگ تر
مصیبت: سختی، بلا، رنج	کینه: دشمنی	احوال: ج حال، اوضاع، سرگذشت و سرانجام	حسودی: بدخواهی، حسد

حکیم: دانا، فرزانه	مصلحت*: خیراندیشی، نیک خواهی	وصف: توصیف، بیان، شرح دادن	مهمانداری: مهمان نوازی، میزبانی
حیا*: خجالت، شرمساری	صلهٔ رحم*: پیوند با خویشان، محبت به نزدیکان	احسان: خوبی، نیکوکاری، بخشش	معاصی*: گناهان، ج معصیت
علیم: دانا، یکی از صفات خداوند	صلاح*: نیکی، درستی، مصلحت	منع: باز داشتن، جلوگیری	شأن: قدر، مرتبه، ارزش
طاقت: توانایی، تحمل، قدرت	بقا: زیستن و زندگی کردن، باقی ماندن	احتیاج: نیازمند شدن	تواضع*: فروتنی، افتادگی
تضرع*: زاری کردن، حالت دعا و التماس	صدقات: ج صدقه، بخشش به نیازمندان، آنچه که در راه خدا به فقیران دهند.	مساکین: ج مسکین، بینویان، فقیران، بیچارگان	خضوع*: فروتنی کردن، تواضع
عافیت: سلامتی، تندرستی	موافق: همراه، سازگار، هم رأی	مولا: کسی که مورد احترام و ستایش باشد، سرور، مخدوم	معرفت*: شناخت، علم
حمد: ستایش کردن، شکر کردن	تصرف: تغییر دادن، دگرگونی، چیزی را مالک شدن		



کلمه های هم خانواده						
کلمه	ریشه					
شریف	ش ر ف	شرف	شرافت	تشریف	مشرف	اِشراف
مزار	ز و ر	زیارت	زوّار	زائر		
ضمن	ض م ن	ضمانت	ضامن	مضمون	تضمین	
ردّ	ر د د	تردید	مردود	مردّد	ارتداد	مُردد

اعتراض	ع ر ض	معترض	عريضة	متعرّض	تعرّض	مُعارض	تعارض
صادق	ص د ق	تصديق	مصدّق	مصدق	صدّيق	صداقت	مصاديق
خلقت	خ ل ق	خالق	مخلوق	خَلّاق	خلق	خلاق	
عبرت	ع ب ر	اعتبار	معتبر	عَبْر			
تدبير	د ب ر	تدبّر	مدبّر				
حاجت	ح و ج	احتياج	محتاج	حوايح			
طبيعت	ط ب ع	طبع	طبايع	مطبوع			
قدرت	ق د ر	مقدار	اقتدار	مقتدر	مقادير	قادر	مقدور
قائل	ق و ل	قول	مقوله	مقاله			
شعور	ش ع ر	شعر	شاعر	شعائر	شعار		
خارج	خ ر ج	مخرج	خروج	اخراج	خرج	مخارج	
جراحت	ج ر ح	مجروح	جريحه	جراح			
حرکت	ح ر ك	تحريك	متحرّك	محرّك	تحرّك		
قوّه	ق و ي	تقويت	مقوّى	قوا	قوى		
فواید	ف ي د	مفيد	فايده	افاده			
امور	ا م ر	امر	امير	مأمور	أمرأ	أمير	إمارة
خلل	خ ل ل	مختل	اختلال	إخلال	مُخل		
داخل	د خ ل	مدخل	دخالت	تداخل	دخيل	مداخله	دَخل
نفع	ن ف ع	منفعت	منافع	نافع			
ضرر	ض ر ر	متضرّر	مُضِر				

			نَعِيم	مُنْعِم	إِنْعَام	ن ع م	نعمت
		ايراد	موارد	مورد	ورود	م ر د	وارد
		مغفول	تَغافل	إِغفال	غفلت	غ ف ل	غافل
		حسادت	حسود	محسود	حاسد	ح س د	حسد
			متضاد	تضاد	أضداد	ض د د	ضد
		وصّاف	اوصاف	موصوف	توصيف	و ص ف	وصف
اعمال	معمول	عوامل	استعمال	معمول	عامل	ع م ل	عمل
			عاصی	عصيان	معصيت	ع ص ی	معاصی
		ممنوع	موانع	ممانعت	مانع	م ن ع	منع
			بقیّه	إِبقا	باقی	ب ق ی	بقا
			اوضاع	وضع	متواضع	و ض ع	تواضع
مُسکَن	اسکان	سکني	مسکن	سکينه	ساکن	س ک ن	مساکين
				مخضوع	خاضع	خ ض ع	خضوع
				عفو	معاف	ع ف و	عافيت
	ماحصل	محصل	حصول	تحصيل	محصول	ح ص ل	حاصل
				ترجمان	مترجم	ر ج م	ترجمه
			صرف	تصرف	متصرف	ص ر ف	تصرف

قالب درس: نثر ساده (مُرسل)

محتوا و درون مایه: تعلیمی - اخلاقی

پیدای پنهان

نکات ادبی: متناقض نما (پارادوکس)

جهان جمله، فروغ روی حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

❖ وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن فعولن.
محتوا و درون مایه: غنایی - عارفانه
واژه های قافیه: دان ، پنهان (مُصَرَّع)
ردیف: -

معنی: همه جهان را جلوه ای از روشنی چهره خدا بدان. خداوند از شدت آشکاری، پنهان به نظر می رسد و دیده نمی شود.

آرایه های ادبی: تشبیه: جهان به فروغ روی حق / تکرار: حق / تضاد: پیدا، پنهان / متناقض نما: در مصراع دوم، از شدت پیدایی پنهان بودن.

نکات دستوری: تو: نهاد محذوف / جهان: مفعول / جمله: صفت مبهم برای جهان / فروغ روی حق: مسند / دان: فعل امر / حق: نهاد / اندر: حرف اضافه / وی: متمم قیدی / ز: حرف اضافه / پیدایی: متمم / پنهان: مسند / است: فعل اسنادی.

مفضل، روزی در نزدیک مزار شریف پیامبر اکرم (ص) نشسته بود که دید شخصی با یکی از دوستانش به آنجا آمده است و در ضمن صحبت هایش وجود خدا و نبوت را رد می کند. مفضل به شدت به سخنان او اعتراض کرد

نکات دستوری: روزی: قید زمان / به شدت: قید کیفیت (چگونگی)

و آن گمراه، جواب گفت که «اگر از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی، باید بدانی که او زیاده از این، سخنان ما را شنیده و با متانت جواب گفته است؛ لذا تو هم شایسته با ما سخن بگو.»

معنی: و آن مرد گمراه جواب داد که «اگر از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی، باید بدانی که او خیلی از این سخنان کفر آمیز ما را شنیده ولی به جای عصبانی شدن با وقار و فروتنی جواب ما را داده است، بنابراین تو هم با ما شایسته و درست سخن بگو.»

نکات دستوری: تو: نهاد محذوف در جمله دوم، اگر [تو] از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی / زیاده: قید مقدار / حذف فعل کمکی «است» به قرینه لفظی، سخنان ما را شنیده [است] / شایسته: قید کیفیت (چگونگی)

مفضل، اندوهناک، نزد امام صادق (ع) رفت و ماجرا را برای ایشان گفت. امام در پاسخ، حکمت های آفرینش را این گونه بیان فرمودند:

نکات دستوری: اندوهناک: قید حالت / استفاده از فعل سوم شخص جمع «فرمودند» برای نهاد مفرد «امام» به منظور رعایت ادب و احترام. (امام فرمود ، امام فرمودند)

«ابتدا می کنم ای مفضل، به یاد کردن خلقت انسان. پس، عبرت گیر از آن.»

معنی: ای مفضل حرف هایم را با یاد کردن شگفتی های آفرینش انسان شروع می کنم. پس تو از آن درس بگیر.

تفکر کن ای مفضل، در همه اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای هدفی و حاجتی آفریده شده اند؛

معنی: ای مفضل به همه اعضای بدن و اینکه هر کدام برای رفتاری و رفع نیازی آفریده شده اند، فکر کن.

دست ها برای کار کردن، پاها برای راه رفتن، چشم ها برای دیدن. همچنین اگر در جمیع اعضا تأمل کنی، می بینی هر یک برای کاری خلق شده اند.» مفضل گفت: «ای مولای من! گروهی می گویند که اینها کار طبیعت است.»

نکات دستوری: حذف فعل «آفریده شده اند» به قرینه لفظی.

حضرت فرمود: «پرس از ایشان که آیا این طبیعت که شما می گویند، علم و قدرت دارد بر این کارها یا نه؟ اگر گویند که علم و قدرت دارد، پس به خدا قائل شده اند و او را «طبیعت» نام کرده اند؛ زیرا معلوم است که طبیعت را شعور و اراده نیست؛ و اگر گویند که طبیعت را علم و اراده نیست، پس معلوم است که این کارها از طبیعت بی شعور، صادر نمی شود.

معنی: حضرت فرمود: «از آنان پرس که این طبیعت - طبیعتی که شما آن را باعث ایجاد مخلوقات می دانید- آیا علم و قدرت دارد که این همه مخلوقات شگفت بیافریند یا نه؟ اگر آنها جواب دهند که «بله، علم و قدرت دارد.» پس آنان به وجود خداوند اعتراف کرده اند و فقط نام خدا را طبیعت گذاشته اند؛ چون مشخص است که طبیعت درک و اراده ندارد و اگر بگویند که طبیعت علم و اراده ندارد در آن صورت معلوم است که از طبیعت بی اراده این کارها یعنی خلق موجودات بر نمی آید.

نکات دستوری: طبیعت را: رای تبدیل فعل اسنادی به مصدر «داشتن» (طبیعت را شعور و اراده نیست: طبیعت شعور و اراده ندارد).

ای مفضل! چه کسی دل را در میان سینه قرار داده و پنهان کرده و پیراهنی که پرده دل است، بر روی آن پوشانیده و دنده ها را بر بالای آن حافظ گردانیده، با گوشت و پوستی که بر روی دنده ها قرار داده، برای آنکه از خارج، چیزی بر آن وارد نشود که موجب جراحت آن گردد؟ چه کسی شش را با دزن دل قرار داده که پیوسته در حرکت است و باز نمی ایستد؟ برای آنکه حرارت در دل جمع نشود که آدمی را تلف کند.

نکات دستوری: حذف فعل کمکی «است» به قرینه لفظی بعد از تمامی صفت های مفعولی: داده، کرده، پوشانیده، گردانیده و...

ای مفضل! اکنون تأمل کن در قوه ها و فواید آنها که حق تعالی در وجود انسان قرار داده است. اگر از این قوه ها حافظه را نمی داشت، چگونه بود حال او و چه خلل ها داخل می شد در امور و زندگانی و کارهای او!

معنی: ای مفضل! اکنون به توانایی های (ذهنی - جسمی) انسان و فایده های آنها فکر کن که خداوند بلند مرتبه برای انسان خلق کرده است. اگر از این توانایی ها، حافظه را خلق نمی کرد، حال و روز انسان چگونه بود و چه آسیب هایی در امور زندگی و کارهایش به وی می رسید؟!

زیرا در خاطرش نمی ماند که از او چه در نزد مردم است و از مردم چه در نزد اوست؛ چه داده است و چه گرفته است و در خاطرش نبود آنچه را دیده و آنچه را شنیده و آنچه گفته و آنچه به او گفته اند و به یاد نداشت که چه کسی به او نیکی کرده و چه کسی به او بدی کرده است و چه چیز نفع دارد او را و چه چیز ضرر دارد.

نکات ادبی: آرایه عکس (قلب): از او چه در نزد مردم است و از مردم چه در نزد اوست / تضاد: نیکی و بدی، نفع و ضرر.

و نعمت فراموشی در آدمی، اگر تأمل کنی، عظیم تر است از نعمت یادآوری. اگر فراموشی در آدمی نبود، هیچ کس از مصیبتی آرامش نمی یافت و کینه هیچ کس از سینه اش بیرون نمی شد و از هیچ یک از نعمت های دنیا بهره مند نمی شد؛ برای آنکه آسیب

هایی که بر او وارد شده، همیشه در برابر او بود و امید نداشت که شخصی که دشمن اوست، از احوال او غافل گردد؛ یا حسودی، لحظه ای از فکر او بپردازد.

معنی: و اگر فکر کنی، می بینی که ارزش نعمت فراموشی در آدمی از نعمت یادآوری بیشتر است. اگر فراموشی در انسان نبود، هیچ کس به خاطر سختی و اندوهی که گرفتارش شده آرامش نمی یافت و فکر کینه و دشمنی از دل کسی خارج نمی شد و از هیچ نعمت دنیا، استفاده و لذتی نمی برد برای آنکه آسیب هایی که به او رسیده همیشه در ذهن و پیش چشمش بودند و امید نداشت که دشمنش لحظه ای از احوال او بی خبر باشد یا اینکه شخص حسود و بدخواه، لحظه ای از فکر کردن به او آسوده باشد. (به او فکر نکند)

نکته: مصدر «پرداختن» در اینجا معنای «فراغت یافتن، بیرون آمدن و به انجام رساندن و کنار نهادن» دارد.

پس نمی بینی که خداوند حکیم حافظه و فراموشی را در آدمی قرار داده و هر دو ضد یکدیگرند؟ در هر یک مصلحتی هست که وصف نمی توان کرد.

معنی: پس آیا نمی بینی که خداوند حکیم، دو نعمت حافظه و فراموشی را - که هر دو ضد یکدیگرند- در وجود انسان ایجاد کرده است؟ در هر یک از این دو خیر و صلاحی است که نمی توان آن را توصیف کرد.

ای مفضل، درباره آن صفتی که از میان سایر حیوانات، ویژه انسان است، تفکر کن که آن «حیا» است. اگر حیا نمی بود، هیچ کس مهمانداری نمی کرد و وفا به وعده ها نمی نمود و نیازهای مردم را بر نمی آورد؛ به کسی نیکی نمی کرد و از بدی ها دوری نمی کرد؛ حتی بسیاری از امور را مردم برای حیا به عمل می آورند؛

نکات ادبی: تضاد: بدی و نیکی / ارتباط معنایی دارد با بیت:

شرم از اثر عقل و اصل دین است دین نیست تو را گر تو را حیا نیست

زیرا برخی از مردم اگر از یکدیگر شرم نمی کردند، حق پدر و مادر را نیز به جای نمی آوردند و صلۀ رحم و احسان به خویشان نمی کردند و امانت های مردم را پس نمی دادند و ترک معاصی نمی کردند.

معنی: چون اگر برخی از مردم نسبت به هم شرم و حیا نمی کردند، وظایف خود را نسبت به والدین انجام نمی دادند و محبت و لطف به خویشاوندان نمی کردند و امانت های مردم را پس نمی دادند و به ترک گناهان نمی پرداختند.

پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه صلاح دین و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در شأن و طاقت او نیست دانستن آنها؛ مانند امور آینده و آنچه در دل های مردم است و مانند اینها.

معنی: پس خداوند آگاه به انسان نعمت هایی را داده است که صلاح دین و دنیای او در آن است و او را از دانستن چیزهایی که در شأن و تحمل او نیست منع کرده است. مانند: آگاهی از آینده و آنچه که در دل های مردم است و مانند اینها.

تأمل کن ای مفضل، در مصلحت پنهان کردن عمر هر کس از او، زیرا که اگر مقدار عمر خود را بداند، اگر عمرش کوتاه باشد، زندگی بر او ناگوار خواهد بود و اگر بداند که عمرش دراز خواهد بود، امید بقا خواهد داشت.

معنی: ای مفضل به خیر و صلاح پنهان کردن عمر هر کس از خودش فکر کن؛ زیرا اگر مقدار عمر خود را بداند، چنانچه عمرش کوتاه باشد، ادامه زندگی برایش ناگوار و تلخ خواهد بود و اگر بداند که عمرش طولانی است، امیدوار به زنده ماندنش خواهد بود. (تا لحظات آخر عمرش غرق در امور دنیایی می شود و پرستش و عبادت خدا را به دقیقه نود می گذارد.)

آرایه های ادبی: تضاد: پنهان کردن و دانستن، کوتاه و دراز / تکرار: عمر

و بدان ای مفضل! که نیاز اصلی آدمی به زندگانی، نان و آب است. پس نظر کن که چگونه تدبیر کرده است در این دو چیز؛ زیرا که چون آدمی را احتیاج به آب، شدیدتر است از احتیاج به نان، بنا بر آنکه صبر او بر گرسنگی زیاده است از صبر بر تشنگی، و احتیاجش به آب بیشتر است از احتیاج به نان؛ لذا آب را فراوان گردانیده است.

معنی: و ای مفضل بدان که نیاز اصلی انسان در زندگی، نان و آب است. پس نگاه کن که خداوند چگونه برای تأمین این دو چاره اندیشیده است؛ چون انسان به آب بیشتر از نان احتیاج دارد و در برابر گرسنگی بهتر از تشنگی می تواند صبر کند و نیز چون نیاز انسان به آب بیشتر از نان است، بنابراین آب را بیشتر گردانیده است.

و اگر آدمی را هرگز دردی نمی رسید، به چه چیز ترک می کرد گناهان را و به چه چیز تواضع می کرد برای خدا و تضرع می کرد نزد او؟ و به چه چیز مهربانی می کرد به مردم و صدقات می نمود به مساکین؟ نمی بینی کسی را که به دردی دچار شد، خضوع می کند و به درگاه خدا روی می آورد و طلب عافیت می کند و دست می گشاید به دادن صدقه؟ پس نمی بینی که حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطا در آن نیست؟»

معنی: اگر هیچ گاه دردی به انسان نمی رسید، چه چیزی باعث می شد تا گناهانش را ترک کند و به چه وسیله ای (با چه انگیزه ای) در برابر خدا فروتنی و دعا و التماس می کرد؟ و به چه وسیله ای (یا به خاطر چه چیزی) در برابر مردم مهربانی می کرد و به بیچارگان بخشش می نمود؟ آیا نمی بینی کسی را که دچار دردی شده است فروتنی می کند و به درگاه خداوند روی می آورد و درخواست سلامتی می کند و شروع به بخشش می کند؟ آیا نمی بینی که خداوند عالم و آگاه، در هر کاری آنچه را که به وجود آورده، بر اساس علم و دانش است و خطا و اشتباهی در آن دیده نمی شود؟»

نکات ادبی: دست گشودن: کنایه از بخشش کردن (اینجا به معنی شروع کردن، اقدام کردن) / تضاد: درد و عافیت / تناسب: صدقات، مساکین. مفضل گفت: «چون سخن بدین جا رسید، مولای من فرمود: برو، و آنگاه خود به نماز ایستاد. پس من شاد و خوشحال برگشتم به آنچه از معرفت مرا حاصل شد و خدا را حمد کردم.»

معنی: مفضل گفت: «چون سخن به اینجا رسید، سرور من فرمود: برو، و سپس خودشان به نماز پرداختند. پس من به خاطر علم و شناختی که پیدا کردم، شاد و خوشحال برگشتم و خدا را شکر کردم.»

نکات دستوری: شاد و خوشحال: قید حالت.

توحید مفضل، ترجمه علامه مجلسی، با اندکی تصرف



شیخ محمود شبستری: شیخ محمود بن عبدالکریم ملقب به سعدالدین از عارفان و شاعران معروفی که در حدود سال ۶۸۷ ه.ق در شبستر تبریز متولد شد. و سی و سه سال بعد در سال ۷۲۰ ه.ق در همان شهر بدرود حیات گفت. در طول عمر کوتاه مدت خود به مراتب بالای عرفان رسید و کتاب های ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت. از مهم ترین آثار او می توان به مثنوی «گلشن راز»، «سعادت نامه»، «حق الیقین»، «مرآت المحققین»، «شاهد نامه» و «مراتب العارفین» اشاره کرد. شیخ محمود شبستری مثنوی گلشن راز را در پاسخ به هفده سؤال منظوم امیر سید حسینی هروی به نظم درآورد.

توحید مفضل: این کتاب نوشته یکی از شاگردان امام صادق (ع) به نام مفضل بن عمر الکوفی است. مفضل این کتاب را پس از چهار جلسه ای که از محضر آن امام بزرگ بهره گرفت، نوشت. علامه محمد باقر مجلسی این کتاب را به فارسی ترجمه کرد.

امام صادق (ع): امام جعفر صادق (ع) در ۱۷ ربیع الاول ۸۳ ه.ق در مدینه به دنیا آمد. کنیه ایشان ابوعبدالله و از القاب ایشان می توان به صادق، کاشف الحقایق، طاهر و ... اشاره کرد. ابوعبدالله جعفر بن محمد معروف به امام صادق یا امام جعفر صادق (ع) امام ششم شیعیان است که بعد از پدرش، امام محمد باقر، به امامت رسیدند؛ چون امامت ایشان با سال های پایانی حکومت بنی امیه و سال های آغازین حکومت بنی عباس همزمان بود به علت عدم استقرار نظام سیاسی فرصت مناسبی برای فعالیت های ایشان فراهم گردید تا آنجا که بیشترین احادیث شیعه در اکثر زمینه ها از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است و به همین دلیل مذهب تشیع به نام مذهب جعفری خوانده می شود. امام صادق در طول زندگی خویش شاگردان بسیاری را تربیت کردند که از آن جمله می توان به ابوحمزه ثمالی، مفضل بن عمر، جابر بن حیان، مالک بن انس و ... اشاره کرد. ایشان سرانجام در ۲۵ شوال ۱۴۸ ه.ق در سن ۶۵ سالگی در مدینه توسط منصور دوانیقی، خلیفه عباسی مسموم شدند. محل خاکسپاری ایشان کنار قبر پدرش در قبرستان بقیع شهر مدینه است.

علامه مجلسی: علامه محمد باقر مجلسی از بزرگ ترین و معروف ترین دانشمندان دوره صفوی است. وی به سال ۱۰۳۷ هجری قمری در اصفهان متولد شد و در سال ۱۱۱۱ در همان شهر وفات یافت. تعداد تألیفات او بیش از شصت مجلد است که معروف ترین آنها «بحارالانوار» است. این کتاب شامل ۲۶ جلد و در حقیقت دائرة المعارف شیعه است. از آثار دیگر ایشان می توان به «حق الیقین»، «حلیة المتقین»، «حیات القلوب» و ... اشاره کرد.

